

رباعیات

شیخ نجم‌الدین کبری^۱

بقلم آقای برنلس روسی ترجمه آقای ولی‌الله شادان

شیخ نجم‌الدین کبری یکی از بزرگان متصوفه نیمه دوم قرن ششم هجری است و او مؤسس سلسله معروف کبرویه است و مصنفات بسیاری از او باقی مانده و جماعتی از معارف صوفیه از تربیت یافتگان اویند چنانکه ذکرشان بیاید.

۱- این مقاله را آقای برنلس مستشرق معروف روسی در مجله آکادمی علوم روسیه نوشته‌اند و آقای ولی‌الله شادان عیناً از روسی به فارسی ترجمه و برای درج در مجله یادگار فرستاده‌اند ما با اظهار امتنان از آقای شادان آنرا با باره‌ای اصلاحات عبارتی نقل میکنیم.

۲- ماخذ این مقاله: سفینه‌الاولیاء (نسخه موزه آسیائی شماره ۵۸۱ ورق ۱۰۶ الف)، خزینه الاصفیاء چاپ بمبئی ج ۲ ص ۲۵۸، نفحات الانس (چاپ لی) ص ۴۸۰، تاریخ گزیده چاپ لیدن ص ۷۸۹، هفت اقلیم (نسخه موزه آسیائی شماره ۶۰۳ ورق ۴۶۹ الف) مجالس العشاق چاپ بمبئی ص ۴، ریاض العارفين ص ۱۴۳، آتشکده ص ۳۰۳ طرائق الحقائق ص ۴۸ و ۱۴۹، مجالس المؤمنین ص ۱۳۶، طبقات ناصری چاپ راورتی Raverty ص ۱۰۰ و Brockelman, Gesch. Der arab. lit. I, 440 و Massignon, Hallaj 341, 13 و کشف الظنون چاپ فلوگل ج ۱ ص ۳۳۹، ج ۲ ص ۲۳۴ و ۳۸۰ ج ۳ ص ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۸، ج ۴ ص ۱۷۱ و ۳۱۶ و ۵ ج ص ۳۴۶ و ج ۶ ص ۴۷۷ و فهرست Rieu 839a و فهرست کتابخانه سلطنتی برلین Pertsch, 14, 27 تحت کلمه «الکبری» و فهرست کتابخانه گوتا: تألیف پرچ مزبور که باستناد بنوشته اسپرنگسر Sprenger نام نجم‌الدین را با کسان دیگری که نجم‌الدین لقب داشته‌اند اشتباه کرده، رجوع کنید. فهرست Browne صفحات ۳۲۳ و ۴۲۰ و فهرست Blochet ج ۱ ص ۱۲۵ و ج ۲ صفحات ۲۱۵ و ۲۲۳ و ۲۴۷. چندیت نیز از خرابات اخذ شده، ایضاً منتخب مرصاد العباد چاپ طهران ص ۱۳۰ و تذکره الشعراء سمرقندی چاپ لیدن ص ۱۳۵ - ۱۳۶.

نجم‌الدین ابوالحسین احمد بن^۱ عمر الکبری الخیومی الخوارزمی معروف بنجم‌الدین کبری و ملقب بطامة الکبری که لقب دیگرش شیخ ولی تراش است در سال ۵۴۰ هجری^۲ در خوارزم در شهر خیوه متولد شده^۳. در جوانی میل بمسافرت نمود و بمصر عزیمت کرد و در آنجا بملاقات شیخ روزبهان^۴ نائل گردید و نزد او بتحصیل علوم مشغول گردید، بعد از مدتی روزبهان دختر خود را بعقد نجم‌الدین در آورد^۵ و پس از چند سال از مصر بشیریز رهسپار گردید و در آنجا نزد امام ابو منصور حنفی^۶ بقرا گرفتن شرح سنن مشغول گردید و در تبریز بود که با بابا فرج^۷ ملاقات کرد و بر اثر نفوذ او مجذوب تصوف شد و دنیای مادی را بکلی فراموش نمود و چون پس از مدتی معلومات با باب فرج را کافی نیافت متوجه شیخ عمار یاسر شد^۸ و عمار او را با اسماعیل قصری^۹ معرفی کرد. در مراجعت بمصر شیخ روزبهان او را مردی پخته و ریاضت دیده یافت بهمین جهت با توصیه نمود که بوطن خود برگردد.

شیخ نجم‌الدین با زن و فرزندان بخوارزم برگشت و در این شهر خاتمهای ترتیب داد و مؤسس طریقه کبرویه یا ذهبیه شد.

شاگردان معروف او عبارتند از مجدالدین بغدادی و سعدالدین حموی و بابا کمال جندی و شیخ رضی الدین لالا و سیف الدین باخرزی و نجم‌الدین رازی و غیرهم بعضی نقل کرده اند که بهاء الدین ولد پدر جلال الدین رومی نیز جزء اصحاب شیخ بوده^{۱۰}.

شیخ نجم‌الدین روز دهم جمادی الاولی از سال ۶۱۸ هجری هنگام حمله مغول بشهر خوارزم بدست لشکریان چنگیز بقتل رسید.

۱- در مجالس مؤمنین نام او «محمد» نوشته شده ولی این صحت ندارد.

۲- مجالس المؤمنین ص ۱۳۷ و کتب دیگر.

۳- معجم البلدان یا قوت چاپ و مستطله ج ۳ ش ۵۱۲

۴- نفعات ص ۴۸۰ - ۵- رجوع کنیه بطرائق الحقایق

۶- در تاریخ گزیده بلفظ «جد» چاپ شده ۷- تاریخ گزیده ص ۷۸۸

۸- نفعات ص ۴۲۹ - ۹- ایضاً ص ۴۸۰ - ۱۰- سده الاوائله

از شیخ کرامات زیادی منقول است که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است در حوزه آسیائی لنین گراد نسخه بسیار گرانبائی هست بشماره ۲۱۷ که بلهجه ترکی شرقی نوشته شده و ابتدای آن اینست: «شیخ نجم الدین کبرانی قلیب شهر خوارزم نی خراب قلیفانی ننگ بیانی» و این نسخه اهمیت تاریخی فراوان دارد.

حاج خلیفه هشت تألیف شیخ را ذکر کرده که از آن جمله تفسیری است^۱ و بعضی دیگر از تألیفات او که تا عصر ما باقی مانده در کتابخانه های اروپا محفوظ است^۲ و یک رساله کوچک عربی هم بنام «رسالة فی آداب السالکین» از او باقیست که از لحاظ اطلاعاتی که از آن در باب طرز لباس و اشارات صوفیان برمی آید حائز اهمیتی خاص است.

غیر از عرفان و فلسفه نجم الدین اشعاری سروده که در تذکره ها مسطور است ذیلاً ۲۵ رباعی او را که از چند کتاب نقل شده مذکور می داریم. اسامی این کتب بقرار ذیل است:

ریاض العارفین (ر) - هفت اقلیم (ه) - آتشکده (آ) - مجالس العشاق (م) - تاریخ گزیده - تذکره الشعراء - منتخبات مرصاد العباد (من) - خرابات (خ).
رباعیات شیخ نجم الدین همه استادانه و پخته و جمله معرف کامل روح اوست، بسیاری از آنها از میان زفته و بعضی نیز در رباعیات خیام داخل شده است (مثل رباعی ۲۳) ولی در آتشکده و ریاض العارفین رباعی ۲۳ را بنجم الدین رازی نسبت داده اند^۳.

-۱-

(ر) چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست چون هست بهر چه هست نقصان و شکست
بندار هر چه که هست در عالم نیست انکار که نیست هر چه در عالم هست

۱ - بنام عین الحیوة که نسخه آن موجود است.

۲ - رجوع کنید بکتاب تاریخ ادبیات عرب تألیف بروکلن و فهرست Ahlwardt

۳ صفحات ۱۲۳ و ۱۸۶ و ۲۵۸ و فهرست Flügel ج ۳ ص ۳۲۲

۴ - رجوع کنید بکتاب ژو کوفسکی بعنوان «عمر خیام و رباعیات گردنده او» ص ۳۴۷

-۲-

(ر-م) عقل از ره توحیدیت و افسانه برد
هر لحظه چو من هزار دل سوخته را
در کوی تو ره مردم دیوانه برد
سودای تو از کعبه بیتخانه برد

-۳-

(ر-من) حاشاکه دلم از تو جدا خواهد شد
از مهر تو بگذرد که را دارد دوست
یا با کس دیگر آشنا خواهد شد
وز کوی تو بگذرد کجا خواهد شد

-۴-

(ر-م-من) در راه طلب رسیده می باید
بینائی خویش را دواکن زیراک
دامن ز جهان کشیده می باید
عالم همه اوست دیده می باید

-۵-

(ر) چون عشق بدل رسید دل درد کند
در آتش عشق خود بسوزد و انگاه
درد دل مرد مرد را مرد کنند
دوزخ ز برای دیگران سرد کند

-۶-

(ر-من) ای دیده توئی معاینه دشمن دل
وز دیده بروی دلبران درنگری
پیوسته بیاد برده ای خرمن دل
و انگاه نهی گناه بر گردن دل

-۷-

(ر-همن) زان باده نخورده ام که هشیار شوم
یک جام تجلی جمال تو بس است
آن مست نبوده ام که بیدار شوم
تا از عدم و وجود بیزار شوم

-۸-

(ر-آمن) گر طاعت خود نقش کم بر نانی
و آن سگ سالی گرسنه در زندانی
وان نان بنهم پیش سگی بر خوانی
از تنگ بر آن نان نهد دندانی

-۹-

(ر-م-من) ای دل تو بدین مفلسی و رسوائی
عشق آتش تیزست و ترا آبی نه
انصاف بده که عشق را کی شائی
خاکت بر سر که باد می پیمائی

-۱۰-

(ز) ای تیره شب آخر بسحر می نائی
ای صبح گران رکاب گوئی که تو نیز
غمهای منی که خود بسر می نائی
مقصود دل منی که بر می نائی

-۱۱-

(ه) دیویست درون من که پنهانی نیست
ایمانش هزار بار تلقین کردم
بر داشتن سرش باسانی نیست
آن کافر را سر مسلمانی نیست

-۱۲-

(ه) یکدم دل مردانه فرزانه ما
آندم که شراب عاشقی در دادند
خالی نشود ز عشق جانانسه ما
در خون جگر زدند پیمانسه ما

-۱۳-

(ه) شوخی که پریشانی ما بر سراوست
بر هر تازی ز کاکلش بسته دلی
آشفتگی اهل وفا بر سر اوست
چون شاخ گلی که غنچه ها بر سراوست

-۱۴-

(ه) زنهار مزن تو طعنه بر درویشان
خواهی که بدانی که کیانند ایشان
هستند ایشان چنانچه هستند ایشان
یکعالم من بیار و یک جو ز ایشان

-۱۵-

(ه) ای روح تو ماه عالم آرای همه
گر با دگران به زمینی وای بمن
وصل تو شب و روز تمنای همه
وربا همه کس همچو منی وای همه

-۱۶-

(ه) روزی بینی مرا تو بیجان گشته
نو بر سر خاک من نشینی گبومی
بر کالبدم خلق خروشان گشته
ای کشته ترا من و پشیمان گشته

-۱۷-

(ه) ای وصل تو دلفروز آخر شبکی
ای زلف تو مانند شب آخر روزی
وچ هجر تو دیدم دوز آخر شبکی
وی روی تو همچو دوزخ آخر شبکی

-۱۸-

(ه) صافی شده یکشبی غریوان گریان
 اشکی بده آلوده و گنجی برگیر
 بر خیز بحضرت خداوند جهان
 آهی بزن آهسته و ملکی بستان

-۱۹-

(م) از شربت عشق تست دل مست شده
 از پای فتاده گیر و از دست شده
 وزبای فراق تست دل پست شده
 این نیست شده تن و دل هست شده

-۲۰-

(ممن) عمری همگی قربولقا کرده طلب
 کار از در دل گشاد هم آخر کار
 پیدا و نهان از من و ما کرده طلب
 او بین که کجا و ما کجا کرده طلب

-۲۱-

(آ) آن ماه رخان که اصلشان از چگکست
 دل را ببرند و قصد جان نیز کنند
 آیاه که سرشت پاکشان از چه گلست
 اینست بلا و گرنه زایشان چه گله است^۱

-۲۲-

(آ) پیوسته از آن سلسله مو میترسم
 ترسیدن هر که هست از چشم بد است
 زان خط خوش و تندى خو میترسم
 بیچاره من از چشم نکو میترسم

-۲۳-

(خ) هر سبزه که در کنار جوئی رسته است
 پا بر سر لاله ها بخواری ننهی
 گوئی ز رخ فرشته خوئی رسته است
 کان لاله ز خاک ماهر وئی رسته است^۲

-۲۴-

(خ) با فاقه و فقر همنشینم کردی
 این مرتبه مقربان در تست
 بی مونس و یار و همنشینم کردی
 آیا بچه طاعت اینچنینم کردی

-۲۵-

(د) ای رازق مار و هور و زاغ و بلبل
 هشتی سبک را بهانه ساخته
 کشتند هلاک بندگان تو بکله
 از تست تو میکنی چه ناسل و حیل^۳

۱ - در نسخه موزه آسپاهی (ورق ۳۷۳ الف) : چه گلست .

۲ - این رباعی بشهادت قدیمترین نسخه های رباعیات خیام از این شاعر است .

۳ - بواسطه ضیق مجال مجله مقداری از دو باعاشه ده قلمه نقل نشده است (مؤلف)